



دوره هشتم - سال اول - شماره ۲۱  
پنجشنبه ۳ آبان ۱۳۶۳  
بها ۲۰ ریال

## فراخوان برای نجات جان زندانیان توده‌ای و دیگر نیروهای انقلابی دربند

موج همبستگی گسترده جهانی با زندانیان سیاسی توده‌ای و دیگر مبارزان دربند که به "جرم" پیکار در راه آزادی و استقلال میهن و دفاع از حقوق زحمتکشان محروم در سیاهچال‌های ج ۱۰ تحت شدیدترین تضيیقات و وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار دارند، همچنان ادامه دارد. مردم آزاده جهان خشم و انزجار خود را نسبت به اعمال ضد انسانی جلادان خون آشام رژیم که به شکار و ناپودی شریف‌ترین فرزندان خلق ایران سرگرم هستند ابراز داشته و خواه آزادی پیکارگران اسیر فراموشخانه‌های ج ۱۰ هستند.

اخیرا ۱۹۵ نفر از شخصیت‌های علمی، فرهنگی و هنری هندوستان از جمله ۲۶ پروفیسور، ۶۵ استاد و هنرمند، ۳۰ سردبیر روزنامه و روزنامه نگار و گروهی از وکلای نمایندگان مجلس و برخی شخصیت‌های سیاسی همبستگی خود را با زندانیان سیاسی و از آن جمله بارفیک احسان طبری اعلام کرده و خواستار آزادی آنها شده‌اند.

## نکاتی درباره کار مخفی سازمانی

در جریان فعالیت انقلابی مخفی، یکی از اصولی که همواره انقلابیون باید بعنوان یک واقعیت و یک اصل بزرگ و آزموده تاریخی در برابر خود داشته باشند این است که پلیس، دستگاه‌های سرکوب و شاخک‌های گوناگون خبرگیری و خبرچینی آن هرگز هیچ چیز درباره فعالیت عنصر انقلابی یا هسته انقلابیونی که شالوده کار سازمانی مخفی خود را می‌ریزند، نمی‌دانند، دشمن مجموعه اطلاعات و دانسته‌های خود را درباره فعالیت انقلابیون تنها از طریق مستقیم و غیر مستقیم بدست می‌آورد:

الف - از طریق عدم کارست اقدامات پیشگیرانه از سوی عنصر یا هسته انقلابی، در نتیجه برجای گذاردن رد پا و اثر کاری در جریان فعالیت.

ب - از طریق تعقیب و پیگرد، یورش و دستگیری و افتادن اسناد و مدارکی بدست پلیس از یک سو و از سوی دیگر بدست آوردن اطلاعاتی تحت فشارها و شکنجه‌های وحشیانه از افراد بازداشت شده. بقیه در صفحه ۶

## شبحی در نفس مردم

(شعر) در صفحه ۷

## به این جنگ تبهکارانه پایان دهید

در روزهای اخیر جنگ پنجساله میان ایران و عراق وارد مرحله خونین تازه‌ای شده است. بنا بر ادعای طرفین تاکنون هزاران تن از نیروهای متخاصم بهلاکت رسیده و عده زیادتری زخمی شده‌اند. یکبار دیگر، این جنگ بی‌محتوی و جنون‌آمیز در مرکز توجه افکار عمومی جهان قرار گرفته است. همه از هم می‌پرسند این تراژدی هولناک کی پایان خواهد یافت؟ کی این آسباب خون، تاکنون صد‌ها هزار انسان بی‌گناه ایرانی و عراقی را بگام خود کشیده است از حرکت باز خواهد ایستاد؟ سران جمهوری اسلامی که فاقد هرگونه عذوفت و علاقه انسانی هستند و از عقل و منطق بهره‌ای نبرده‌اند، برای ختم جنگ شرایط گوناگونی ذکر می‌کنند. سرنگون کردن رژیم صدام حسین برای آنها نخستین و ضروری‌ترین شرط است. برخی از این هم فراتر می‌روند و تسخیر "قدس" از طریق کرپلا را بعنوان شرط دیگر ذکر می‌کنند. حقیقت سران جمهوری اسلامی فاقد یک سیاست جنگی معقول، مشخص و حساب شده هستند. آنچه می‌گویند و می‌کنند یک سلسله اقوال و اعمال بی‌منطق و جنون‌آمیز است که با هیچ ضابطه‌ای تطبیق نمی‌کند. در میان سران جمهوری اسلامی دهان‌های فراوانی وجود دارند که سخن می‌گویند ولی مغزهایی که فکر کنند کیاب و بهتر بگویم نیایب است. اینها هستند که کشور ما را با عزم تبهکارانه‌ای گام بگام در سراسیمه سقوط و انهدام جلو می‌برند.

پایان جنگ ایران و عراق، بعد از اخراج نیروهای متجاوز عراقی و تصرف خرمشهر و شکستن حلقه محاصره آبادان، بیش از دو سال است که از طریق مذاکره، با حفظ کامل حقوق و منافع ایران و با اجبار به پرداخت غرامت میسر بوده است. ولی حکام جمهوری اسلامی، سرسختانه هرگونه اقدامی بقیه در صفحه ۲

## تشدید محرومیت و تشدید مبارزه کارگران

روند احیاء وابستگی به امپریالیسم را سریعتر و سریعتر به سرانجام رساند.

در نظام ج ۱۰، استثمارگران و کارفرمایان کارگاه‌ها و واحدهای تولیدی در اعمال ستم طبقاتی به کارگران از چنان آزادی عملی برخوردارند که نظیر آن را در کمتر جایی می‌توان سراغ گرفت. به اعتراف سلامتی، معاون امور فرهنگی و پارلمانی وزارت کار اساس سرنوشت امروزی زحمتکشان ایران و شالوده حقوق اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آنها بر طرز تفکری استوار است که "حتی جوامع فعلی سرمایه‌داری دیگر آنها را بدست فراموشی سپرد‌ه‌اند." طرز تفکری که موجب میشود حد اقل بقیه در صفحه ۲

به موازات تثبیت مواضع کلان سرمایه داران در رشته‌های کلیدی اقتصاد کشور و تحکیم موقعیت سیاسی آنها در حاکمیت ج ۱۰، شرایط زندگی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش میهنمان سخت‌تری - شود. طبقه کارگر که تولیدکننده نعمات مادی کشور است و چرخ جامعه قبل از همه بدست توانای او می‌چرخد از هرگونه حقوق سیاسی و اجتماعی محروم است. رژیم خد منگرا سرمایه‌داران بزرگ تمام مساعی خود را برای محکم‌کردن غل و زنجیر اسارت سیاسی و ستم اقتصادی - اجتماعی به دست و پای طبقه محروم و ستمکش جامعه بکار می‌بندد تا کیسه غارت چپالوگران را چاقتر کند و

## سی‌امین سالگرد تیرباران دومین گروه از افسران توده‌ای

و "مرگ بر شاه" بنمایش گذاردند.

در رفس پیکار آنان بر زمین نماند. نسل نوین افسران مترقی، این درفش خونین را با افتخار بدوش کشید و سرخ‌گل‌های تازه‌ای مانند افشانی فضلی‌ها، کبیری‌ها و عطاریان‌ها را تقدیم کارگران و دهقانان و روشنفکران زحمتکش ایران کرد. اما مبارزه ادامه دارد. در دفتر خونین پیکار طبقاتی در کارخانه و روستا، در دانشگاه و سربازخانه، در سراسر میهن رنج کشیده‌ها تا هنگامیکه ظلم و ستم طبقاتی وجود دارد همیشه در اهتزاز خواهد بود.

گرامی باد خاطره همه شهیدان توده‌ای! پرخروش باد سنگر ارتشیان مترقی و میهن دوست!

سی سال پیش در سپیده دم روز هشتم آبان ماه سال ۱۳۳۳ شش تن از سرداران توده‌ای به جویه اعدام بسته شدند:

- \* رفیق شهید سرگرد محمد رضابهنیا
- \* رفیق شهید سرگرد غلامحسین محبی
- \* رفیق شهید سروان منصور کلهری
- \* رفیق شهید سروان مصطفی بیانی
- \* رفیق شهید سروان حسین کلالی
- \* رفیق شهید سروان احمد مهدیان

این افسران مترقی و میهن پرست سرودخوا- نان و سربلند، با قامتی افراشته، واپسین پرده رزم پرشور و الهامبخش خود برای نسل‌ها را با فریاد‌های تند آسای "درد برحزبتود ه ایران"

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل  
نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

## تشدید محرومیت و تشدید

بقیه از صفحه ۱  
آن مسایلی که در مورد مسایل اقتصادی و کارگری مورد توجه همه جوامع است در نظر گرفته نشود. بر پایه این دیدگاه بغایت ارتجاعی است که طبقه کارگر ایران از ابتدایی ترین حقوق اجتماعی خود یعنی حق اعتصاب، حق برپایی تشکل های صنفی مستقل، حق دخالت در امور واحد های تولیدی، حق مشارکت در تعیین سرنوشت خویش، حق کار غیره محروم بوده و با انواع فشارها و تنگناهای اقتصادی و اجتماعی دست بگیران است که ذیلا به نمونه هایی اشاره میشود.

کارگران بافنده سوزنی می نویسند: "مشکلات ما زیاد است، اینک ما بخواهیم همه اش را بنویسیم خیلی طولانی میشود. کارفرما به میل خودش ساعات کار تعیین می کند و از دستمزد می زند. یکی از کارگران چاپخانه ضمن برشمردن تعدیات بیشمار صاحب کار می افزاید: "از طرف دیگر حق بیمه ها هم زیاد است، مثلا از حقوق من ماهیانه ۵۰۰ تومان حق بیمه کسری می کنند. ولی در عوض خدمات آن اصلا قابل ذکر نیست. این فشارهای مالی کارگران را می آزارد. کارگران کشتارگاه وضع دشوار زندگی خود را چنین بیان می کنند، "حقوق کارگران کشتارگاه ۳۰۰۰ تومان در ماه است که این پول در مقابل ۱۲ ساعت کار در روز و با وجود تمام مشکلاتی که در برپرداخت میشود. سخن مسئول دامپزشکی کشتارگاه سنندج در باره شرایط اشتغال و زندگی یک کارگر با سابقه به عنوان هشتی نمونه خروار ما را با عمق اجحافی که در حق کارگران میشود آشنا می سازد، "این کشتارگاه دارای یک کارگر قدیمی و پیشکسوت ۳۰ ساله بنام محمد حسین کمندی است که مدت ۱۰ سال قصابی کرده و ۸۰ سال از این مدت را در کشتارگاه سنندج کار کرده است ولی این پیرمرد همین حالا اگر یک روز کار نکند حقوق آن روز را نمی گیرد و از حقوق بیمه و بازنشستگی نیز بی بهره مانده است (کیهان ۲۸ شهریور ۶۳)

واقعیت های یاد شده تنها گوشه ای از شرایط سخت و اسف انگیز زندگی کارگرانی است که در دشوارترین و شاق ترین کارها را در بدترین وضعیت محیط کار از لحاظ بهداشت، تامین ایمنی کار و غیره انجام می دهند و به شدید ترین وجهی استثمار می شوند. کارگران تمام بخش های اقتصاد کشور سرس تا سر میهن با وضعی مشابه باید تر دست بگیرانند. سرحدی زاده، وزیر کار و امور اجتماعی که در واقع وزیر سرمایه و سرمایه داران است - به نوعی به شرایط رقت انگیز زندگی کارگران اعتراف می کند. وی در زمینه میزان دستمزد کارگران می گوید: "حداقل معیشت یک خانواده ۴ نفره کارگری ۱۳۶۰ ریال است که ۴ درصد از جمعیت کارگری روزانه ۶۳۵ ریال و یک درصد کارگران کمتر از این رقم دستمزد را دریافت می کنند. همچنین ۱۷ درصد از کارگران

روزانه بین ۶۳۵ تا ۱۳۶۰ ریال و ۷۰ درصد بین ۱۳۶۰ تا ۵ هزار ریال دستمزد دریافت می کنند" (کیهان ۲۰ تیر ۶۳).

مطابق این آمار، ۲۲ درصد از کارگران از میزان درآمد کمتر از هزینه حداقل معیشت برخوردار هستند.

تورم افسارگسیخته، گرانی سرسام آور و ضروری ترین کالاها و هزینه بالای مسکن بخش بزرگی از درآمد ناچیز زحمتکشان را مجدداً به کیسه صاحبان ثروت سرارزمی می کند، بطوریکه حتی کارگران دارای درآمد بیشتر از امکان داشتن یک زندگی راحت و آسوده محروم هستند. به گفته وزیر کار "۴۲ درصد از کارگران سی درصد از درآمدشان را جهت تاجاره و قسط مسکن پرداخت می کنند".

واکنش رژیم به این وضع اسف انگیز با تبعیض طبقاتی آشکار به نفع سرمایه داران بزرگ همراه است. وقتی پای حمایت از کارگران در برابر استثمارگران پیش می آید رژیم به اعتراف سلامتی این نقطه نظر را راهنمای عمل قرار می دهد که "دولت نباید دخالت کند. هر وقت که توانستاز طریق صدقات و نذورات به کارگران کمک کند. نخست وزیر می گوید: "ما نمی توانیم به کارفرما و بخش خصوصی بگوییم که کارگرت را بیمه کن و در سن سال فلان مقدار مرخصی بده و حداقل میزان حقوق کارگران، فلان مقدار باید باشد. اما زمانی که نوبت تشدید فشار به زحمتکشان می رسد حکم عدم دخالت دولت بدست فراموشی سپرده میشود و زعمای رژیم به تلاش گسترده ای برای تشدید استثمار کارگران و تامین هرچه بیشتر منافع آزمندانگان سرمایه داران می پردازند."

موسوی اردبیلی مرخصی رسمی کارگران را "فساد در کارخانه" تلقی کرده و آنها را بجه تشدید آهنگ کار دعوت و در واقع تهدید می کند، سلامتی و فاطر بسیج و گسترش فرهنگ اسلامی کارگران را "مکلف" می کند تا "در زمینه های سیاسی در محیط های کارگری فعالیت بیشتری عرضه کنند تا کارگران از خود گذستگی بیشتری از خود نشان دهند". وزیر کار ابتدا به دروغ ادعا می کند که "بهره وری نیروی کار در کارخانه هانصف میزان مزد دریافتی کارگران است". سپس بر اساس این حکم کذایی و خود ساخته نتیجه می گیرد که "باید با عادت دادن کارگران به کار بیشتر این نقیصه را بر طرف سازیم".

این خزعلات و تشبثات به عنوان آمیزه ای از ریا و تهدید، میانگرمهیت ضد کارگری دست اندکاران ج ۱۰ است که به زحمتکشان یعنی صاحبان اصلی کشور و تولید کنندگان تمام نعمات مادی جامعه به چشم برده و ابزار بی اراده می نگرند و وجود آنها را تا جایی لازم می دانند و برای آنها رحدی حقوق قائل می شوند که چرخ اقتصاد کشور را برای تامین سود هرچه بیشتر برای استثمارگران به حرکت در آورند.

اما واقعیات سرسخت زندگی اقتصادی و اجتماعی را با موعظه و تهدید نمی توان مخدوش کرد یا نادیده گرفت. کارگران میهن مادرجریان عمل ماهیت واقعی گردانندگان ج ۱۰ را علی رغم نقاب دروغ و ریا و ادعای طرفداری از زحمتکشان شناخته اند و هرگز به تلاش های سران رژیم برای تبدیل آنها به ابزار تا مین مطامع استثمارگران گردن نخواهند نهاد.

شناخت روزافزون طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور از سیاست ارتجاعی و ضد کارگری حاکمیت در شیوه مبارزه آنها علیه کارفرمایان و کلان سرمایه داران و حامیان سیاسی شان مستقیماً با زتاب می یابد. امروزه کارگران از طومار نویسی و شرکت در سمینارها و گردهمایی های فرمایشی که هزارگانه می باشد بیشتر به هنگام انتخابات و غیره که رژیم نیاز به حمایت و حضور زحمتکشان در صحنه داشت - بر پا میشود، دست برداشته و به میدان مبارزه مستقل گام نهاده اند. آنها با استفاده از سلاح آزموده اعتصاب و اشکال دیگر مبارزه اقتصادی و سیاسی از جمله تعطیل موقت کار، کم کاری و مراجعه مستقیم به مقامات رژیم در پیشبرد اهداف خود پیکار می کنند.

رمز قدرت طبقه کارگر در تشکل و وحدت آن نهفته است. رژیم با آگاهی و وحشت از این واقعیت تمام مساعی خود را بکار بست تا شاید کارگران را از این سلاح بی جانشین محروم سازد. حاکمیت در تعقیب این هدف به حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) بپوش آورد. تشکیل سند بکاه و اتحادیه های کارگری را رسماً ممنوع اعلام کرد و برای اغفال کارگران و به منظور پیشبرد سیاست کارگر ستیز خود در موسسات تولیدی و دیگر واحد های اقتصادی تشکل های زرد فرمایشی برآورد. امروزه تمام این نقشه های پلید نقش بر آب شده است. حزب توده ایران مدافع پیگیر و همیشگی کارگران، دیگر با رقد بر افراشته و در انجام رسالت خطیر و تاریخی خود یعنی افشاندن بذر آگاهی طبقاتی در میان زحمتکشان و تجهیز و تشکل آنها به پیش می رود. کارگران سیمای واقعی مدعیان دروغین دفاع از زحمتکشان را شناخته اند و دیگر اعتقاد و اعتمادی به سازمان های "کارگری" از بالا ساخته شده ندارند.

در شرایط حساس فعلی میهنان که رژیم چار بحران همه جانبه اقتصادی و اجتماعی است و زحمتکشان بیش از پیش گرفتار فقر و محرومیت و ستیز اقتصادی و اجتماعی هستند، کارگران مبارز پیشرو باید متناسب با شرایط ویژه محل کار در سازماندهی و تامین یکپارچگی صفوف کارگران برای مبارزه متحد علیه ارتجاع و امپریالیسم و کسب حقوق اقتصادی و اجتماعی طبقات زحمتکش و ستندیده میهن بکوشند. تشکل و همبستگی موثرترین سلاح پیکار طبقه کارگر است.

پیکار مستمر در راه وحدت عمل کلیه مبارزان راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی  
یک وظیفه انقلابی است!

## خبرنگار "نامه مردم" در میان مردم

### پاره‌هایی از يك نامه

۰۰۰ از شیراز تا مشهد ماورین شش بار مسافرین اتوبوس را بازرسی کردند. ابتدا در گاراژ همه مسائل را بازدید کردند و نام و شماره بلیط هر کس را روی مسایش نوشتند. تازه برای افتاده بودیم که نوبت بازرسی سیاسی شد. بازرسان سیاسی برخورد واقعا توهین آمیزی داشتند. به هر کس که مظنون می شدند به سرش داد می زدند که: کارت کو؟ و شروع می کردند به سؤال پیچ کردن او. یکی از بازرسان کارت من را که گرفت آن را جلوی نهر برد و به مهر و امضایش دقت کرد. سپس شروع کرد به سؤال کردن: از کجا می آیی؟ به کجا می روی؟ چه کار داری؟ ۰۰۰. حوصله ام سر رفت. گفتم توی کارت همه چیز نوشته شده. چرا اینقدر مردم را سؤال پیچ می کنی؟ اگر مشکوکی ما را ببر زندانی کن. نان زن و بچه مان را هم بده. هنوز ۲۰ کیلومتر نرفته بودیم که بازرسان کمیته همه جای ما را گشتند. بعد ماورین ژاندرمری، نصف شب "گشت جند الله" آخرین بار ماورین کمیته نزدیک مشهد.

۰۰۰ از بدشاسنی دوتا بچه "حزب اللهی" که گویا در فیضیه قم تحصیل می کردند در ردیف کنار من نشسته بودند. بعد از يك عمر مسلمان بودن، حالا آنها می خواستند برای من موظف کنند. بین راه از شدت حواس پرتی مراسم نماز را کامل بجای آوردم، در حالیکه باید "شکسته" می خواندم. از بس در دم این کار صحبت کردند جانم را به لبم رساندند. همین ها وقتی که راننده يك نوار موسیقی گذاشت برایش پیغام دادند که "خفه اش کن". به اینجا می گویند جمهوری اسلامی. راننده واسطه فرستاد و التماس کرد: که من با شما موافقم، ولی عادت کرده ام، خوابم می برد، زن و بچه مردم گشته می شوند، خودم که به جهنم. بالاخره رضایت دادند که صدایش را آنقدر کم کند که فقط خودش بشنود. این رانوشتم تا بدانی يك مسافرت تازه برای منی که نه سیاسی هستم و نه ناسلمان يك سال و اندی است که بدون مرخصی در جبهه کار می کنم چقدر درد سردارد تا برسد به سیاسی ها.

۰۰۰ اینجا خیلی گران شده است. آدم باور نمی آید. با ده هزار تومان هم حتی يك خانواده متوسط با خنسی زندگی می کنند. بیچاره مردم مجبورند تعلق هر کس و ناکی را بگویند و خوشحال باشند که فقط دستگیر نشده اند. بخصوص جوان ها هر کس به فکر این است که مبادا چهره اش مشکوک باشد و سبب گرفتاری شود. واقعا این برای مردم فقیر مسئله است. مردم پولدار هم که مشغول عیش و نوش و کیف خودشان هستند.

۰۰۰ از جوان ها گفتم. چند روز پیش وصیت نامه یکی از فایمل هایمان را که شهید شده می خواندم. نوجوان بسیار خوبی بود و قالی بافنی بود. بقیه در صفحه ۴

## چنین فاجعه ای تنها در جمهوری اسلامی اتفاق می افتد

معتقد بودم که من شیشه پاک نمی کنم بلکه کوچه را نگاه می کنم. ۰۰۰ من در طول زندگی با اوگناهی را مرتکب نشده ام، چه در خانه و چه در بیرون از خانه همیشه زیر چادر و روسری بوده ام. بعد نبال دعاها و آبروبریزی ها و هتک حرمت از طرف او، با وجود سه بچه تصمیم گرفتم طلاق بگیرم. ۰۰۰. دادگاه نیز نظر داد که او باید مرا طلاق بدهد. به همین خاطر مدت دو سال از او جدا زندگی کردم. ۰۰۰ و منتظر این بودم که او بیاید دادگاه طلاق بدهد، ولی این مسئله همچنان منسکوت ماند.

مریم اضافه می کند: "من علاقه زیادی به تحصیل داشتم ولی به ناچار به خواست خانواده ام تن به ازدواج دادم." فاجعه به این ترتیب روی داده است که در نوروز سال ۶۱ شوهر در خیابان زن را با وعده و وعید و قسم خوردن به قرآن برای خوشفرتاری، سوار اتومبیل می کند و به بیابان می کشاند و سپس "با گرفتن گیس هایم مرا بیرون کشید و آن وقت با کمک دنگر دیگر گاز صندوق عقب ماشین بیرون آمدند، مرا روی زمین خواباند و با چاقو چشم هایم را درآورد. ۰۰۰ بعد به من گفت: می دانی چرا این کار را کردم؟ به خاطر این که می خواستی از من طلاق بگیری." ماجرا، گرچه تکراری است، اما همچنان تکان دهنده است.

دختری ۱۲ ساله را که دوست دارد درس بخواند، به اجبار شوهر می دهند. شوهر، يك شوهر تمام عیار قشری است، که تصویری کند زن نگرفته، بلکه کنیز خریده است. و هنگامی که وارد به استخوان زن می رسد و تحلش پایان می یابد، بقیه در صفحه ۸

تازه ای برد فترت سیاه اعمال خود اضافه می کنند. ما بارها گفته ایم و باز می گویم: این جنگ برای حفظ منافع مردم ایران نیست، بلکه بفتح امپریالیسم و عمال آن و برای ادامه حاکمیت منحوس رژیم ارتجاعی موجد ایران است. این جنگ بضرر صلح و آرامش در منطقه است. بضرر روند استقلال و دمکراسی است. این جنگ مستقیما بفتح انحصارات امپریالیستی، بفتح سوداگران و مسائل مرگ و تخریب است. آیا سران جمهوری اسلامی آنقدر رکود نند که این حقایق را نفهمند؟ آیا نمی فهمند که اسراییلی جهت اسلحه در اختیار آنها قرار نمیدهد؟ آیا نمی فهمند که آمریکا بی هدف قطعات یدکی هواپیما بآنها نمی فرودد؟ آنها مسلمانان مسایل را می فهمند. ولی با وجود این به راه خود ادامه میدهند. چرا؟ زیرا راه آنها، راه بند و بست با امپریالیسم، اجرای غیر مستقیم هدف های آن و سرکوب نیروهای صلحجو، دمکرات و ترقیخواه کشور ماست. آنها این وظیفه را تا کنون انجام داده اند و باز هم انجام می دهند. ولی این راه دیرپا زود به بن بست خواهد رسید. در این امر کوچکترین تردیدی نیست.

"مردی که نسبت به همسرش شکاک بود، او را به بهانه دیدن فرزندانش به بیابان های اطراف ورامین برد و با کمک دنگر دیگر، چشمها و زنش را با چاقو کور کرد."

با شکایت پدر مریم که از دو چشم کور شده است، دادگاه داماد وی را به قصاص چشم محکوم و همدستان وی را آزاد کرد. ( ! ) شوهر هنگامی که زن خود را از دو چشم کور کرد او را در صندوق عقب پیکانش جای داد و به طرف ورامین حرکت کرد، اما مردم با سروصدای مریم متوجه وی شدند و شوهر را دستگیر کردند. (کیهان ۶۳/۷/۲۰)

مریم زنی که قربانی این وحشی گری دوران جاهلیت، یاب عبارت درست تر، قربانی "غیرت اسلامی" شوهر شده است، به خبرنگار کیهان می گوید: "من در سن ۱۲ سالگی با شوهرم ازدواج کردم و صاحب سه فرزند ۶ ساله و ۸ ساله و ۱۲ ساله هستم. در طول چند سالی که با او زندگی کردم آب خوش از گلویم پایین نرفت. شوهرم آدم می بدبین و شکاک است. بدبینی او نسبت به من که زنش هستم به حدی بود که وقتی از خانه بیرون می رفتم در حیاط راه روی من قفل می کرد و کلید آن را می برد. ۰۰۰ همیشه معتقد بود همه کارها را چه سنگین و چه سبک باید زن انجام دهد و گاه می میشد برای جابه جایی يك کمد مجبور بودم خودم به تنهایی اقدام کنم و وقتی همسایه ها و یا بستگان خود شربه کمک من می آمدند، از کمک کردن آن ها جلوگیری می کرد و می گفت بگذارید خودتان کارش را بکنید. هر وقت که به منزل می آمد و مرا در حال پاک کردن شیشه ها می دید با پرخاش و عصبانیت با من دعوا می کرد و می گفت به چه حقی شیشه پاک می کنی و پرده ها را بالازده ای؟ او

## به این جنگ تبهکارانه پایان دهید

بقیه از صفحه ۱

را در این راه رد کرده اند. آنان مسئولند. آنان مسئول قتل دهها هزار انسان بی گناه و خسارات عظیمی هستند که از ادامه جنگ متوجه کشور ما میشود. اکنون قریب يك سوم از بودجه کشور صرف هزینه جنگ می شود. بسیاری دیگر از اقلام بودجه نیز، مستقیم یا غیر مستقیم به امر جنگ مربوط است. بیمارستان های کشور مملو از صدمه و مین و معلولین جنگ است. چندین میلیون آواره جنگی، دور از خانه و کاشانه خود، در شهرهای دور و نزدیک کشور، در شرایط بسیار دشوار سرگردانند. بخش بزرگی از مناطق خوزستان و کردستان، زیر آتش بمب ها و توپ ها منهدم شده است. ولی سران جمهوری اسلامی با خیال راحت بکار خود مشغولند و با نطق های شیدانه و سرتاپا دروغ، مردم را به ادامه خونریزی تشویق می کنند. زیر شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" و "جنگ مهمترین مسئله است" سیاست بازان ریاکار روز بروز صفحیات

بقیه از شماره گذشته

## علل و عوامل زاینده اختلاف پیرامون حاکمیت

### وحدت و مبارزه درون روحانیت

اسناد رسمی کمیته مرکزی حزب توده ایران، در دوران کوتاه فعالیت علنی آن انباشته از فاکت‌های مویده اختلاف درون روحانیین حاکم و حاکمیت در مجموع آن است. پلنوم هیچ‌دم کمیته مرکزی حزب توده ایران وجود دو جناح عمده در حاکمیت و بویژه پیرامون آن را که یکی طرفدار مالکیست نامحدود و دیگری حامی تحدید مالکیست خصوصی است متذکر شد. اعتراف صریح و بی‌پرده هاشمی رفسنجانی به وجود این دو جناح با مضمون ارائه شده از جانب ما، صحت ارزیابی حزب توده ایران را تایید می‌کند.

ناگفته پیداست که این جناح‌ها فقط شامل روحانیین نیست و غیر روحانیین را نیز در بر می‌گیرد. ولی این نیز مسلم است که در شرایط کنونی، وزن محم‌ها بنا به موقعیت سیاسی آنها سنگین تر است و هم آنها هستند که خط مشی سیاسی - اجتماعی جناح‌ها را تعیین و به آن سمت می‌دهند. لذا ما نیز در وهله نخست، نقش روحانیت را مورد پژوهش قرار می‌دهیم.

ما، روحانیت را در کل به عنوان یک قشر اجتماعی مستقل دارای منافع ویژه جمعی می‌دانیم. بدیهی است که این امر به معنی نفی پایه‌های طبقاتی گوناگون آنان نیست. هدف تحلیل مقام روحانیت به مثابه اهرم سیاسی موثر در رهبری انقلاب و حاکمیت و مسئله مهم وحدت و مبارزه درونی آن است. به بیان دیگر روحانیین در مرحله مبارزه برای قبضه کردن انحصاری حاکمیت سیاسی و یا در موارد به خطر افتادن " موازین مذهبی " (که حلقه اصلی همپیوندی آنهاست) به مثابه یک قشر واحد، بدون توجه به مواضع طبقاتی علیه " دشمن واحد " عمل می‌کنند. جز این هم نمی‌توان انتظار داشت. این خصلت روحانیت، در جریان نهضت انقلابی بیش از پیش چشم می‌خورد. در آن ایام روحانیین شرکت‌کننده در انقلاب، در صرف واحدی می‌کوشیدند تا رهبری سیاسی نهضت را قبضه کنند و متفقا با دیگر نیروهای محرکه انقلاب و بویژه نیروهای چپ به مقابله برخیزند.

نهضت انقلابی مردم ایران، چه از لحاظ طبقاتی، چه از لحاظ جهان - بینی و نیز موحکیری های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یکرنگ و یکدست نبود و نمی‌توانست باشد. زیرا این نهضت از طبقه کارگر تا سرمایه‌داران ملی را در بر می‌گرفت و در آن از پیروان جهان بینی اسلامی گرفته تا هواداران سوسیالیسم علمی، علیه دشمنان مشترک و با هدف شخص یعنی بر انداختن رژیم سلطنت، ریشه کن ساختن سلطه امپریالیسم، تامین تعامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، استقرار آزادی های دموکراتیک و عدالت اجتماعی مبارزه می‌کردند.

اگر نیروهای چپ و انقلابی خواهان حفظ وحدت در مبارزه بودند، روحانیین با توسل به انواع شیوه‌ها می‌خواستند تا امیال خود را به نهضت تحمیل کنند. در اظهاریه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران مورخ ۳ بهمن ۱۳۵۷ تحت عنوان " اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک را مانند مردمک چشم نگاه داریم! " درباره این تمایل روحانیت گفته می‌شود:

" متأسفانه کوشش برخی از مبارزان که زیر پرچم جهان بینی اسلامی، در نبرد ملی و دموکراتیک خلق شرکت می‌کنند، در این جهت شدت یافته که از ابراز عقیده و نظر و اقدام نیروهای دیگر ملی و دموکراتیک جلوگیری کنند. این مبارزان، این تلاش خود را با شیوه های غیر دموکراتیک مانند پاره کردن بیانیه ها و شعارهای سازمان های ملی و دموکراتیک دیگر، ضرب و جرح و تهدید این مبارزان و با اهدانت به زنان و دختران مبارزی که مطابق میل آنان لباس نپوشیده اند، توأم کرده اند. "

اعلامیه کم و بیش مشابهی هم از جانب سازمان فداییان خلق ایران انتشار یافت.

باید خاطر نشان ساخت که در آن روزها نیز روحانیت طیف منسجمی را تشکیل نمی‌داد. هدف مشترک روحانیت، در مرحله اوج جنبش انقلابی قبضه کردن رهبری سیاسی بود. دستیابی به رهبری سیاسی جنبش انقلابی آن هسته‌ای بود، که شرایط وحدت روحانیین را فراهم می‌آورد.

بوسی همه جانبه این مرحله از مبارزه و نیز اعمال و کردار روحانیت، بار دیگر این حقیقت را به ثبوت می‌رساند، که توده های مردم خود را سا از طریق ایجاد انواع کمیته ها و شوراهای خود جوش، روند انقلابی راه‌دایت می‌کردند. در واقع این توده ها بودند که روحانیین را بدنبال خود می‌کشاندند. شعارهای اساسی نیز از طرف توده ها مطرح می‌شد و جناح ارتجاعی روحانیت مجبور بود برای کسب رهبری سیاسی انحصاری انقلاب از خواست توده ها پیروی کند.

پس از پیروزی انقلاب، وقتی روحانیین توانستند با همکاری بورژوازی لیبرال و با استفاده از پراکندگی نیروهای ملی و دموکراتیک، حاکمیت را به دست بگیرند، اختلاف درون آن دیگر نمی‌توانست در پشت پرده استتار باقی بماند. تجربه تاریخی نشانگر آن است که همه انقلاب‌ها به اختلاف طبقاتی در درون رهبری می‌انجامد. انقلاب بهمن ۵۷ ایران نیز نمیتوانست از این قاعده کلی مستثنی باشد.

فقدان تجربه مملکتداری و ضرورت استتکام پایه‌های حاکمیت سیاسی در مرحله نخست پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، از جمله عواملی بود که روحانیت را به همکاری با بورژوازی لیبرال سوق داد. ولی هنوز چند صباخی از عمر دولت موقت نگذشته، اختلاف درون و پیرامون حاکمیت با حدت روز افزون بروز کرد. خودداری نهاد های خود جوش انقلابی، که هنوز تحت نظارت کامل روحانیین نبودند از ابرای اوامر دولت موقت از سوی و مخالفت نیروهای ملی و دموکراتیک با برنامه های آن دولت که مغایر با آماج های مردمی انقلاب بود، از سوی دیگر، در تشریح بروز اختلافات درون حاکمیت نقش موثر داشت. افزون بر این تمایل روحانیت به حاکمیت انحصاری نیز به آتش اختلافات درون حاکمیت دامن می‌زد.

توازن نیروها در درون شورای انقلاب که اکثریت آن را غیر معممین تشکیل میدادند، به نفع روحانیت نبود. هدف از تشکیل حزب جمهوری اسلامی با بازی سرکوبگر " حزب الهی "، تغییر توازن قوا به نفع روحانیت بود، که در جهت قبضه کردن انحصاری حاکمیت پیش می‌رفت.

حزب توده ایران در این مرحله، در عین مبارزه علیه امیال ضد مردمی دولت موقت، علیه تمایل انحصارگری روحانیت نیز بیکار پیگیر و سرسختی را آغاز کرد. اسناد رسمی و تحلیل های سیاسی حزب در آن ایام گواه بارز و انکارناپذیر این موضع اصولی حزب ماست.

اختلاف درون حاکمیت در مرحله نخست پس از پیروزی انقلاب علاوه بر خصلت اجتماعی - اقتصادی، دارای خصلت سیاسی نیز بود. بورژوازی لیبرال که هدفش تحکیم حاکمیت سیاسی خود بود، متفقا نمی‌توانست با اصل " ولایت فقیه " سازگار باشد. برخی از مراجع تقلید نیز، هر یک بنابه عللی و در درجه اول منافع شخصی، با اصل " ولایت فقیه " در جسدال بودند و در این زمینه با بورژوازی لیبرال همگام شدند. ولی مجموعه روحانیت اعم از مخالفین و موافقین " ولایت فقیه " ( چنانکه در بیانیه های آنان نیز منعکس است) در اصل " اسلامی کردن " جامعه، به معنی ایجاد یک ساختار سیاسی اسلامی با هم توافق داشتند.

تغییر نام انقلاب ضد سلطنتی، ضد استبدادی، ضد امپریالیستی - دموکراتیک و مردمی بهمن ۵۷ به " انقلاب اسلامی " که در تحلیل نهایی می‌بایست به تغییر ماهیت انقلاب منجر گردد، کوششی بود در جهت گرد آوری جناح های گوناگون روحانیت پیرامون محوری واحد. ولی این تغییر نام، گرچه در ارتباط با ایجاد ساختار سیاسی اسلامی بود، نمی‌توانست اختلافات درون روحانیت را فیصله دهد.

جناحی از روحانیت دارای پایگاه طبقاتی خرده بورژوازی نه تنها خواهان انحصاری حاکمیت سیاسی بود، بلکه می‌خواست از اهرم دولتی برای استقرار " عدالت اسلامی " که هنوز مضمون آن برای خودشان نیز مبهم بود، استفاده کند. جناح دیگر که در راه تخصیص حاکمیت سیاسی به خویش گام بر می‌داشت، مخالف احیاء سیادت اقتصادی بورژوازی نبود. این جناح بویژه با کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان " خویشاوندی طبقاتی " داشت.

## علل و عوامل زاینده ...

با سقوط دولت موقت و شکست دیگر مخالفان حاکمیت انحصاری روحانیون و نیز یورش سبعمانه به همه نیروهای انقلابی چپ و از آنجمله حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، که نیروهای موثر و بالقوه رقیب حاکمیت نیروهای ارتجاعی بودند، جناح ارتجاعی بیش از پیش نیرو گرفت. تا زمانیکه مبارزه علیه نیروهای دگر اندیش جریان داشت، مکانیسم منافع جمعی روحانیت تا اندازه‌ای عمل می کرد. ولی پس از پایان این مبارزه اصطکاک منافع و جناح عمده بر پایه مواضع طبقاتی متفاوت پیش از پیش بر-جسته شد.

در جریان پیکار برای قبضه کردن انحصاری حاکمیت سیاسی، روحانیون ناچار بودند تحت جو انقلابی حاکم از ابزار و شیوه های رادیکال مبارزه برای تحکیم مواضع خود بهره گیرند. لذا ما شاهد وعده ها، شعارها و حتی اقدامات کم و بیش موثری در جهت بر آورده ساختن پاره‌ای از آماج های انقلاب بودیم. در این زمینه می توان از تدابیر ضد امپریالیستی، ضد سرمایه-داری وابسته، تصویب قانون اصلاحات ارضی بند "ج" و "د" از جانب شورای انقلاب، وعده ملی کردن بازرگانی خارجی و ۰۰ نام برد. آیا در شرایط مشخص آن لحظه از مبارزه می شد این اقدامات و حتی شعارها و وعده ها را نادیده گرفت؟

آقای خمینی در سخنرانی ۲۰ شهریور ۱۳۵۹ صریحا گفت:

"طریق اسلامی این است که مستضعفین را حمایت کنند، بیشتر توجه شما به آنها باشد. در طول تاریخ حمایت حکومت ها از قلد رها بوده است. شما هر حکومتی را که در این دو هزار و پانصد سال دوران ظلمت در نظر بگیرید، هر حکومتی هر چه عادل بوده، هر چه جنت مکان بوده، همرا در نظر بگیرید. ۰۰۰ پیدا نمی کنید حکومتی که برای مستضعفان باشد. برای این کوچه و بازارها باشد، برای این پاره ها باشد. هر چه بودند برای ملک دارها و برای قدرت دارها، برای سرمایه دارها، برای روسا و خانها، هر چه بود برای آنها بود" (نامه مردم، ۳ دی ۵۹).

آنهايي که امروز می خواهند وانمود سازند که گویا حاکمیت درج ۰۴۰ ماوراء طبقاتی است و در مسئله اجتماعی به "برابری امت اسلامی" و "برابری" مسلمانان، بدون در نظر گرفتن منسبیت طبقاتی تکیه کرده و به پیدایش توهم آشتی طبقاتی کمک می کنند، در روانی بدون پرده پوشی به خصلت طبقاتی دولت معترف بودند. حکومت، مانند دو هزار و پانصد سال گذشته، یا باید از منافع "ملک دارها"، "قدرت دارها"، "سرمایه دارها" و "روسا" و خانها حمایت کند و یا از منافع "پاره برهنه ها"، "مستضعفان"، "شوقنالی" که بتواند هم از صاحبان ثروت و هم از محرومان جامعه حمایت کند، نمیتواند وجود داشته باشد.

موضوع سیاست چیزی جز مناسبات طبقات نیست. نگره های سیاسی، نهاد های سیاسی و دولت مردان در مجموع روبنای سیاسی جامعه را بوجود می آورند که مجموعا در خدمت مناسبات اقتصادی و شکل مالکیت معینی قرار دارند.

آیا حزب توده ایران، به مثابه حزب طبقه کارگر و مدافع منافع همه زحمت-کشان کشور می بایست و می توانست این اندیشه ها و وعده ها و تدابیر جداگانه را در مبارزه روزانه بدست فراموشی سپارد؟ پاسخ منفی است! منطبق حکم می کرد تا این اندیشه ها و شعارها و وعده و وعیدها (با علم به فرق شیوه های انقلابی و انقلابی نمایی رایج میان سران ج ۰۱۰) به درون توده ها برده شود تا به نیروی مادی در سطح جامعه تبدیل گردد. ضرورت این اقدام وقتی بیش از پیش برجسته می شود که جناح ارتجاعی و راست از همان آغاز سیاست ایجاد انحراف در آگاهی سیاسی و طبقاتی زحمتکشان و فریب آنان را در پیش گرفته بود. هدف حزب توده ایران از تکیه روی وعده ها و شعارها و اندیشه های مطروحه از جانب سردمداران رژیم و اصرار در تحقق آنها کاملا روشن بود: یا این وعده ها و شعارها تحقق می یافت و گامی در جهت بهبود شرایط کار و زندگی توده های میلیونی زحمتکشان بر-

داشته می شد - که هدف مبارزه ما نیز چنین بود - و یا سران جمهوری اسلامی از تحقق آنها طفره می رفتند که در اینصورت دانسته و یا ندانسته ماهیت ضد مردمی خود را فاش می ساختند.

کاری که حزب توده ایران طی چهار سال شرایط سخت و دشوار در این زمینه انجام داده، دارای اهمیت سترگ تاریخی و حیاتی است. بازتاب این فعالیت عظیم حزب ما، در سطح کشور در نبرد کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان به عیان مشاهده می شود.

شعارهای "کشاوری پیروز است، زمین خوار نابود است!" "کشاوری بیدار است از آمریکا بیزار است!" که نشانگر آگاهی سیاسی دهقانان در مبارزه با مالکان بزرگ و حامیان آنهاست، اوج جنبش کارگری در محیط خفقان پیرا-مون پیکار علیه پیش نویس قانون کار ضد کارگری رژیم که منجر به عقب نشینی مفتضحانه سران ارتجاعی ج ۰۱۰ و استعفای توکلی از مقام وزارت کار و امور اجتماعی گردید، نبرد در راه رشد اجتماعی - اقتصادی که هنوز هم ادامه دارد - و هاشمی رفسنجانی و شرکا آن را نتیجه تبلیغات کمونیست های داند - و بالاخره ادامه مبارزه اعتصابی کارگران و غیره، بدون روشنگری های که حزب ما طی چهار سال به عهده داشت، امکان پذیر نبود.

وانگهی حزب ما بد رستی می کوشید تا با ارائه برنامه های منطبق با رشد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، موضع جناح ارتجاعی در حاکمیت را تضعیف کند.

تحولات انقلابی می توانند از طرق گوناگون تحقق یابند. ولی نباید از نظر دور داشت که دستیابی به دگرگونی های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بسیار دشوارتر از اعلام آنهاست. شعارها و برنامه های انقلابی، بدون در نظر گرفتن شرایط جامعه، به خودی خود نمی تواند حربه موثر تحقق تحولات بنیادین باشد. حزب طبقه کارگر موظف است، سیاست خود را بر پایه امکانات موجود تعیین و با درونمای جنبش تلفیق کند. امید ثلوثی حزب انقلابی همیشه باید در خدمت حل مسایل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حال و آینده در انطباق با شرایط ویژه جامعه عمل کند. در غیر اینصورت به سهولت می توان نیروی تاثیر بر توده ها و توانایی هدایت آنها از مرحله دیگر مبارزه را از دست داد.

با توجه به این اصل مسلم بود که حزب توده ایران به هنگام بحث پیرامون مسئله نظام اقتصادی، اقتصاد متکی بر سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی را با تکیه بر الویت و اصل نخست مطرح کرد که در اصل ۴۴ قانون اساسی منعکس گردید. ما حاضر نشان کردیم که شکوفایی اقتصاد ایران و تأمین عدالت اجتماعی در شرایط کشور ما، تنها از راه تکامل بدون وقفه بخش های دولتی و تعاونی در اقتصاد و محدود کردن بخش خصوصی به فعالیت در رشته های کمکی با سرمایه گذاری متوسط و کوچک تحت کنترل همه جانبه دولت امکان پذیر است. ما یاد آور شدیم که در اینجا نیز باید مرز میزان مالکیت و سود برای بخش خصوصی دقیقا تعیین گردد.

ما معتقدیم که در کل اقتصاد کشور برای سنگینی سالم، مستقل و پویا لازم است تا بخش دولتی کلیدی ترین، حیاتی ترین و اساسی ترین عرصه ای اقتصاد ملی را در دست داشته باشد. این یگانه راه کنترل نظام فارتگر سرمایه داری است. مقام دوم را باید بخش تعاونی اشغال کند تا دست واسطه های غارتگر را کوتاه کرده، شرایط بهره گیری از وسایل تولید را در مقیاس گسترده با مراعات موازین علمی و اقتصادی فراهم کند و امکان شرکت وسیع مردم، یعنی توده های زحمتکش را در کلیه زمینه ها بوجود آورد.

به اعتراف آقای هاشمی رفسنجانی، هم اکنون در برخورد به مسئله نظام اقتصادی دو جناح در مقابل هم قرار دارند، طرفداران گسترش هرچه بیشتر بخش دولتی و تحدید حیطه عملکرد بخش خصوصی و حامیان تحدید بخش دولتی و تأمین آزادی عمل سرمایه تحت پوشش "سپردن کار مردم بدست مردم"، شعاریکه یکبار در دوران رژیم شاه مخلوع از مدک آزمایش گذشت و نتیجه آن استقرار نظام سرمایه داری وابسته بود که بی آمد های مخرب آن امروز نیز بر دوش میلیونها ایرانی سنگینی می کند.

بقیه در صفحه ۷

تلفیق هشیارانه کار مخفی و علنی در شرایط کنونی یک وظیفه انقلابی است!

## نکاتی درباره ...

بقیه از صفحه ۱

در این بحث به بررسی گوشه‌ای از راه‌های نخست یعنی ردگیری‌های پلیس می‌پردازیم.

حقیقت انکارناپذیر اینست که پلیس از ابلاهی ناشی گری‌ها، اشتباه کاری‌ها و عدم رعایت و کاربست همه جانبه اصول پنهانکاری می‌تواند اطلاعاتی از فعالیت انقلابی بدست آورد و از پیوند دادن دانسته‌های جسته و گریخته خود و جمع‌بندی آنها به نتیجه معینی برسد و با اصطلاح سرنخی را بدست آورد. این اشتباهات در عرصه‌ها و مراحل گوناگون فعالیت امکان دارد صورت گیرد. مثلا ناشیگری در زمینه در آمیختن کار مخفی و علنی یا فعالیت‌های صنفی با کار مخفی سازمانی و یا در زمینه تدارک و نحوه بهره‌گیری از امکانات فنی چاپ و وسایل تکثیر.

### نگاهی به چند نمونه تدارک کار و فعالیت مخفی

برای پرهیز از اشتباه کاری و کورکردن راه‌های بروز تصادف در زمینه کارهای چاپی از جمله نکات زیر باید رعایت شود:

— از نوع خاص و نادری از ماشین چاپ یا تکثیر، (وسیله تکثیر خواه ماشین چاپ یا دستگاه‌های تکثیری همانند پلی کپی، زیراکس یا فتوکپی یا فتو استتسیل) نوعی که در همه جا پیدا نمی‌شود و در موسسه خاصی از آن بطور اختصاصی بهره‌برداری می‌کنند در برهه‌های از زمان، فرد یا هسته حزبی بخاطر موجود بودن امکانی می‌تواند از آن دستگاه استفاده کند، نباید بهره‌گیری شود، مگر در موارد کاملاً خاص و آن هم با سنجیدگی کامل.

— اگر چاپخانه مخفی برپا می‌سازید از حروف چاپی علامت‌گذاری شده نو استفاده نکنید. در چاپخانه مخفی باید از حروف چاپی کهنه و از دور خارج شده و بدون رد استفاده کرد. زیرا تحت نظر "وزارت ارشاد" و مراکز اطلاعاتی حروف چاپی نو با نشانه‌گذاری‌های خاصی به چاپخانه‌ها تحویل داده می‌شود.

— دستگاه چاپ یا تکثیر برای بهره‌برداری بگونه‌ای و در جایی قرار داده شود که هنگام استفاده از آن صدای دستگاه از محل خارج نشود.

— برای انتشار تراکت یا اعلامیه از مرکب و کاغذ خاصی استفاده نشود.

— فردی که مستقیماً روی دستگاه تکثیر کار می‌کند و مسئولیت تکثیر را بعهده دارد، حضورش در محل انتشارات کاملاً طبیعی و عادی جلوه کند. مثلاً انتشار تراکت و اعلامیه با رفت و آمد فلان شخص به شرکت یا موسسه، و یا فلان آموزگار به مدرسه پلی کپی دار شهر همزمان نباشد.

یا در مرحله پخش اعلامیه و تراکت باید این نکات را در نظر داشت:

شیوه پخش اعلامیه و تراکت باید کاملاً متنوع، سنجیده و خلاق باشد.

ساگریرگه‌های تکثیر شده را می‌خواهید پست کنید، هرگز از صندوق و مرکز پستی واحدی استفاده نکنید و هنگام نوشتن آدرس‌ها و تأکید بر نگذاردن

اعلامیه‌ها در پاکت‌های پستی حتماً دستکش به دست کنید تا اثر انگشت از خود بر روی کاغذ باقی نماند. رفقایی که سابقه زندان و بازداشت دارند، در صورت امکان از نوشتن آدرس بر روی پاکت پستی پرهیز کنند، و در غیر اینصورت اگر راست نویس هستند با دست‌چپ و اگر چپ‌نویس هستند با دست راست آدرس‌ها را بنویسند.

— اگر برگه‌های اعلامیه‌ای قرار است در خانه‌های محله یا منطقه خاصی انداخته شود، احتماً پیش از اقدام به پخش، همه قسمت‌ها و راه‌های ورود و گریز محل یا منطقه باید شناسایی شود. برای پخش سازماندهی دقیق صورت گیرد. پیش‌بینی‌های ضروری برای مواقع اضطراری انجام پذیرد.

یعنی اگر حادثه‌ای غیر منظره در حین پخش‌روی داد، چگونه عضو در حال پخش اعلامیه جان سالم از مهلکه خطر بدر ببرد.

— پخش اعلامیه و تراکت در یک محله به هیچ‌وجه از شکل و نظم معینی نباید برخوردار باشد.

— اگر قرار است برگه‌های اعلامیه در کوچه یا خیابان بن بست پخش شود، نقطه آغاز پخش باید انتهای کوچه یا خیابان انتخاب شود تا فرد در حین پخش رفت و آمد‌های داخل کوچه یا خیابان را زیر نظر داشته باشد.

— رفیق پیش از شروع کار پخش و پس از پایان وظیفه حتماً باید با عملیات ضد پیگرد خود را چک کند تا مبادا تحت نظر قرار گرفته باشد.

افزون بر اینها، گاه عنصر مبارز یا هسته‌حزبی آنچنان به یک شیوه کار خوگیر و آموخته می‌شود که حتی از روی اثرات کار انجام گرفته پلیس می‌تواند "خط" فرد یا هسته را بخواند و آن‌سرا شناسایی کند و با دنبال کردن رده‌های برجای مانده بفهمد که این همان فرد یا گروه است که در چند ماه پیش در فلان منطقه دست به عمل زده است. گاه مبارزان انقلابی حتی شیوه و محل ملاقات‌ها و قرارهای خیابانی خود را آنقدر تکرار می‌کنند که پلیس یا عناصر خبرچین درمی‌یابند که آنان در کدام محل و در چه ساعت و ساختمانی سر قرار می‌روند و گاه شکل علامت‌سلامتی دادن آنقدر ناشیانه انتخاب می‌شود و آنقدر تکرار میشود که توجه پلیس را جلب می‌کند، مثلاً گذاردن و برداشتن گلدان گل در روز و ساعت خاصی در لب پنجره و ... و گاه فرد انقلابی با چنان تپ و سرو وضع و لباس و وسایلی در خیابان یا سر قرار ظاهر می‌شود که آن شکل و شمایل یا

### پاره‌هایی از یک نامه

بقیه از صفحه ۳

می‌کرد. خیلی ساده نوشته بود: من الان به جبهه می‌روم. بالاخره پدر و مادرمان ما را بعد نیا آوردند که روز پیری و بیکاری دستشان را بگیریم خوب الان که به جبهه می‌روم حقوق دارم. اگر هم بیمیر بالاخره این حقوق را به مادر و پدرم می‌دهند، احترامشان هم می‌کنند. من هم از این زحمت خلاص می‌شوم. اگر به بهشت هم بروم چه بهتر.

... یکی از فامیل‌های ما در کارخانه آرد کار می‌کند. می‌گفت اوایل این برج کارگران با

بطور کلی شک بر انگیز است و یا با آن محیط خاص رفت و آمد او هیچگونه همخوانی ندارد. مبارز حرفه‌ای باید در کار تیپ‌سازی به حساسیت‌ها و معیارهای سطحی پلیس کم بها ندهد (مثلاً در شرایط امروز ایران سبیل شارپ‌دار، عینک پستی، کاپشن‌های ارتشی، کفش‌های سبک ورزشی، حل اوراق یا وسایل در بسته‌ها یا کیف‌های مشکوک و ... برای گشتی‌ها و ماموران امنیتی رژیم حساسیت بر انگیز است).

رفقا! هیچگاه نباید تردید داشت که بکار نیستن شیوه‌های تازه و خلاق کار سازمانی می‌تواند فاجعه آفرین باشد. نخستین شرط کامیابی در کار مخفی داشتن تحرک و جهش فکری، تخیلی و پیوسته شیوه کار، یافتن انواع راه‌های جدید و اشکال کار و فعالیت است تا تکرار قرائن ایجاد دلیل نکند و سرخ بدست دشمن ندهد.

تاریخ و تجربه مبارزه آزادی‌بخش خلق‌ها و جنبش‌کارگری جهان و میهن ما نشان داده‌است که انقلابیون قادرند از پس این امر مهم و دشوار برآیند، زیرا جذابیت آید تولوژیک و سیاسی برتر انقلابیون و آزادخواهان نسبت به ارتجاع حاکم همواره بعنوان وثیقه معنوی چیره‌ناپذیری در عرصه پیکار بکار می‌آید. حرکت بازگشت‌ناپذیر چرخ تکامل تاریخ بسود اجرای دامنگستر آرمان‌ها و اندیشه‌های انقلابیون و میهن پرستان است که بخاطر امر عادلانه‌شان از پشتیبانی توده‌های وسیع مردم برخوردار بوده‌اند و هستند. دیگری آنکه قدرت خلافت و آفرینش بشری بی‌کران است. بومیه زمانی که عامل پراهمیت ایمان به آرمان‌های بزرگ و حقانیت راه مردمی پشتوانه فعالیت انقلابی باشد، دیگری می‌تواند به سرچشمه جوشان نوآوری‌های ضد پلیسی سترگی در راه سازماندهی انقلابیون و توده‌های مردم تبدیل شود. در این پیوند، این مسئله نیز دارای اهمیت بسزاست که پلیس، تنها بطور قالبی و خشک و پراکنده، از آن شگردها و اصول و فروع کار سازمانی انقلابیون آگاهی دارد که پیش از این در جریان فعالیت انقلابی لو رفته است، نه آخرین تجربیات و نوآوری‌های انقلابی. پس در این بین عناصر انقلابی از آنجاییکه امر مبارزه، امر خطیر زندگی و فعالیت هر روزه آنهاست، با دید و چشم انداز گسترده‌تر و خلاقیت شکوفا می‌توانند و باید با مسائل سازمانی روبرو شوند.

صاحب کارخانه که اهل یزد است اختلاف‌افشاگر بود و اضافه حقوق می‌خواستند. کار را لا گرفت و صاحب کارخانه گفت: می‌روم حاجی بهرام رئیس کمیته را می‌آورم تا پدرتان را در بیارند. کارگران گفتند: خب برو بیار. مگر ما "گرد" فروخته ایم که بترسیم. ما مسلمان هستیم و حقمان را می‌خواهیم او می‌گفت: اگر شورای درست و حسابی داشتیم به همه کارگران کارخانه‌های آرد می‌گفتیم: ساعت دست از کار بکشند تا ببینیم آیا حاجی بهرام که خودش منبع فساد و قاچاق فروش توبه کرده است. جرئتش را دارد بیاید اینجا، یانه؟

## پیامهای شادباش بمناسبت سالگرد تأسیس حزب توده ایران

### پیام شادباش

### حزب کمونیست بریتانیای کبیر

رفقای گرامی ،  
 بمناسبت چهل و سومین سالگرد پایهگذاری حزب توده ایران در روزهای گرم و برادرانه خود را تقدیم می‌داریم .  
 میان دو حزب ما سال‌هاست که پیوندی نزدیک برقرار است . سرنگونی رژیم تبه‌کار شاه و چشم اندازی که این رویداد برای مردم ایران گشود ، ما را بسی شادمان کرد .  
 هدف از کارزار بربرمنشان رژیم کنونی علیه حزب شما و دیگر نیروهای پیشرفت جو همانست که شاه نتوانست به آن دست یابد . نایبوی حزب .  
 درقبال تهاجم جدید ، می‌خواهیم باردیگر همبستگی کامل خود را با شما و پشتیبانی خویش را از حزبتان ابراز داریم .  
 با درودهای برادرانه ،  
 جری پوکاک  
 سرپرست شعبه بین المللی

### پیام شادباش

### کمیته مرکزی حزب کمونیست سریلانکا

رفقای عزیز ،  
 بمناسبت چهل و سومین سالگرد پایهگذاری حزبتان ، شادباش‌های صمیمانه و درودهای برادرانه کمیته مرکزی و همه اعضای حزب کمونیست سریلانکا را بپذیرید . از این فرصت بهره‌بردار می‌جوئیم و خواهان موفقیت‌های بیشتر شما هستیم .  
 حزب شما از هنگام پایهگذاری خود در سال ۱۹۴۱ تا کنون با بیکار شکوهمند خویش برای آزادی و نیک بختی مردم ایران تحسین همه مبارزان در راه صلح ، استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی را برانگیخته است .

ما از جانبازی‌های فراوان حزب شما در مبارزه مردم ایران برای سرنگونی رژیم مغفور شاه و ارباب او ، امپریالیسم ایالات متحده ، با احترام یاد می‌کنیم . شما در این مبارزه وفاداری خویش را به میهنتان هزاران بار و حتی بیشتر به ثبوت رساندید و نشان دادید ، که تا چه اندازه پشتیبان پیشرفت اجتماعی و منافع حیاتی خلق خود هستید .  
 حزب شما ، به رغم همه دشواریها و سرکوبیها ، با هواداری سرسختانه خود از آرمان سترگ مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری در میان همه مبارزان ضد امپریالیسم و دسراسر جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری به مقامی بس والا دست یافته است .  
 مایه تأسف است ، که حزب شما ، که چنان در راه پیروزی انقلاب ملی ایران کوشید ، اکنون در چنین شرایط سه‌مگین ، پیچیده و خطرناکی باید به مبارزه خود ادامه دهد . ما به سرکوب شرم آور حزب توده ایران به دیده نفرت می‌نگریم و به پایداری و دلاوری شما در ادامه مبارزه دشوارتان آفرین می‌گوییم .  
 بمناسبت چهل و سومین سالگرد پایه گذاری حزب توده ایران ، باردیگر همبستگی خود را با پیش از ده هزار زندانی توده‌ای ، که در سیاه چالهای رژیم ایران شکنجه و چه بسا که پس از محاکمات ناعاقلانه به جوخه اعدام سپرده می‌شوند ، اعلام می‌داریم .

ما به رفقای شجاع شما که جان می‌بازند ، ولی به آرمان مشترک ما وفادار می‌مانند ، درود می‌فرستیم .  
 از صمیم قلب خواهان پیروزی شما هستیم .  
 باد رودهای برادرانه  
 ک . پ . سیلوا  
 از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست سری لانکا

## شبحی در نفس مردم

شهر در بیداری ست  
 نبض هر پنجره را خورشیدی می‌گیرد  
 سرخی چشم شقایق همه از هشیاری ست  
 عابران می‌دانند  
 نفس تاریکی دیوار است  
 چشمها  
 شعله‌هایی ست به راه  
 گل لبخند اگر پژمرده ست  
 مشت‌های گره کرده هر یک گل سرخی ست درشت  
 گاهگاهی که سرك می‌کشی از هر جای  
 بیش و کم می‌شنوی  
 پچپچی  
 زمزمه‌ای  
 همه‌مهای  
 آوایی

پس گلت می‌شکند با همه ناشادی  
 با خودت می‌گویی  
 به تماشای خیابان بروم  
 هیچ عطری به دل انگیزی گلهای خیابانی نیست  
 شهر در بیداری ست  
 شبحی در شهر است  
 شبحی در نفس مردم فریاد کتان می‌آید

جلال سرقران  
 ۱۱ اردیبهشت ۶۳

## علل و عوامل زاینده اختلاف پیرامون حاکمیت

بقیه از صفحه ۵  
 حزب توده ایران بر خود می‌بالد ، که اکثریت قاطع مردم کشور ما از نظر گسترش هرچه بیشتر بخش دولتی حمایت می‌کنند . مخالفین با این نظر بطور عمده کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و حامیان مرتجع آنها در حاکمیت اند .  
 نزدیکی نظرات حزب ما در این یا آن مسئله اجتماعی و اقتصادی با این یا آن گروه حیرت آور نیست . افراد ، گروه‌ها ، سازمان‌ها و احزاب مختلف سیاسی و مذهبی مترقی و انقلابی با وجود تفاوت‌های عقیدتی و مسلکی می‌توانند ( نه فقط می‌توانند ، بلکه باید ) در راه رسیدن به اهداف مشترک نظرات مشابه ، مشترک و یکسان ( هر یک از دیدگاه ایدئولوژی و جهان بینی خود ) پیدا کنند ، بدون اینکه تحت تأثیر ایدئولوژی دیگر قرار گرفته باشند .  
 ولی وقتی هاشمی رفسنجانی تشابه نظر را نتیجه تلقین کمونیست‌ها می‌نامد ، در نقش مامور تفتیش عقیده ارگان‌های سرکوبگر عرض اندام می‌کند .  
 اینهم تازگی ندارد . اتهام " القاء ایدئولوژی " که زمانی دولت موقت در مبارزه علیه مسلمانان مبارز بکار می‌برد ، از خاطره‌ها زدوده نشده است . بویژه این که آقای بازگان در کتاب جدیدش " انقلاب ایران در دو حرکت " دوباره این اتهام سخیف را تکرار کرده و می‌نویسد : " ... چپ‌ها از دیر زمانی به

تبلیغات عمومی و تلقین و تحریکات زیرزمینی در حوزه‌های علمیه پرداخته ، بنا به اظهار نگرانی امثال مطهری ، علامه طباطبایی و آیت‌الله گلپایگانی طلاب زیادی از ناراضیان و دردمندان را به طرف افکار کمونیستی و نگرانی‌شدید برای مدافعان مخلص و مراجع ... بوجود آورده بودند ."  
 "خطر کمونیسم" . حره افساء شده‌ای است که دشمنان توده‌های محروم در مبارزه علیه دگراندیشان سالهاست که بکار می‌برند . آقای بازگان هم برای اولین و آخرین بار نیست که به این حره متوسل می‌شود . مدتی نظر این آقایان چنین است : با امپریالیسم و عمال محلی آن مبارزه نکنید ، با نظام منحط سرمایه‌داری وابسته مبارزه نکنید ، زمین را از زمین داران بزرگ نگیرید و آنرا بین دهقانان بی زمین و کم زمین تقسیم نکنید ، حق مسلم کارگران را به آنها ندهید ، بازگانی خارجی را ملی نکنید ، خواهان گسترش حیطه فعالیت بخش دولتی و تحدید بخش خصوصی نشوید . چون جرات ندارند این سخنان را بر زبان آرند ، چنین اقدام‌ها را " کمونیستی " می‌خوانند و مخالفین خود را متهم می‌کنند که " القاء ایدئولوژی " شده‌اند . ولی علت واقعی مخالفت آنها در جای دیگر نهفته است . جناح ارتجاعی در حاکمیت و پیرامون آن بخوبی می‌داند که در اینجا شکل زیربنای اقتصادی و روستایی سیاسی و نیز چگونگی تعمیق محتوی اجتماعی انقلاب دمکراتیک مطرح است .

ادامه دارد .

# رویدادهای جهان

## به این ترازوی باید پایان داده شود

هفته گذشته در صوفیه پایتخت جمهوری تودهای بلغارستان سی و ششمین نشست شورای عمومی فدراسیون سندیکایی جهان برگزار شد. در این نشست فرستادگان ۲۰۶ میلیون زحمتکش سازمان یافته جهان شرکت داشتند. موضوع اصلی در دستور روز وضع زحمتکشان در کشورهای در حال توسعه و وظایف اتحادیه‌های کارگری برای حل مسایل دشوار انسانهای زحمتکش در این کشورها بود.

مسایل اقتصادی دشوار کشورهای در حال رشد پیوسته باعث نگرانی‌های بیشتری شده. در این کشورها بیش از یک میلیارد انسان در مرزهای فقر و حشتناک زندگی می‌کنند. توده‌های عظیم انسانی در گرسنگی دایمی، دست تنگی، بیسواکی بدون آب پاک آشامیدنی، در سکونتگاه‌های تأسف انگیز و بدون هرگونه امکانات درمانی و بهداشتی بسر می‌برند. بیکاری به مرزهای غیر قابل تصویری رسیده است. بیش از ۵۰۰ میلیون تن در سنین کار، نمی‌توانند شغلی بیابند.

بحران اقتصادی کنونی که کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری را فراگرفته، بویژه بر روی کشورهای با اصطلاح "جهان سوم" بازتابی تند و تیزی می‌گذارد. بیشتر این کشورها همچنان در وابستگی اقتصادی و چه بسا سیاسی از کشورهای امپریالیستی نگاه داشته شده‌اند. در عین حال کاملاً روشن شده است که آن نوع صنعتی شدن که انحصارهای چند ملیتی برای کشورهای تحمیل

## چنین فاجعه‌ای...

بقیه از صفحه ۳  
و می‌خواهد طلاق بگیرد، شوهره گناه این گستاخی او را مجازات می‌کند و با قسوتی بی‌نظیر چشم‌هایش را با چاقو از کاسه درمی‌آورد. حتی خود مرد هم نمی‌گردد که مثلاً چون زن به مرد نامحرمی نگاه کرده، او کور شده است. می‌گوید به خاطر درخواست طلاق زن، این کار را کرده‌است. آری در "شرع مقدس" مرد حق دارد هر زمان که اراده یا هوس کرد زن را، حتی بی اطلاع خودش، طلاق بدهد، اما این فضولی‌ها به زن نیامده!

در کنار این فاجعه هولناک و تکان دهنده یک فاجعه دیگر شکل می‌گیرد و آن این که اگر مرد از روی وحشی‌گری و سبوحیت و جاهلیت، چشم‌های زن را کور کرده است، این بار می‌خواهند به نام "عدالت اسلامی"، "شرعاً و قانوناً" مرد را کور کنند! یعنی اگر مرد در کوران خشم و وحشی‌گری، مرتکب این جنایت قساوت‌بار شده، این بار می‌خواهند در کمال خونسردی و بارعایت همه "تشریفات قانونی" - در حضور نماینده دادستان و پزشک قانونی - چشم انسانی را (هرچند رذل و وحشی) از کاسه درآورند و کور کنند!

اما باز در کنار این ترازوی هولناک، یک

می‌کنند پاسخگوی منافع کشورهای نواستقلال نیست.

صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه که یکی از عده‌ترین افزارهای تحقق سیاست نواستعماری هستند، با اصطلاح "کمک" خود را با شرایط سیاسی بسود انحصارهای بزرگ و چند ملیتی همراه می‌کنند. هدف آنها ممانعت از هرگونه توسعه مستقل است.

به بهانه ارسال تکنولوژی مدرن و زیرنقاب دلسوزی برای صنعتی کردن این کشورها، انحصارهای چند ملیتی امپریالیستی بتدریج بر اقتصاد ملی کشورهای "جهان سوم" مسلط می‌شوند. و تا آنجا که به زحمتکشان مربوط می‌گردد، آنان زیر بهره‌کشی بیرحمانه قرار دارند و دستمزدی گاه چند بار کمتر از همکاران خود در رشته نظیر در کشورهای متروپل دریافت می‌کنند. حقوق سندیکایی آنان هم یا محدود و یا بکلی پایمال شده است.

مسئله پیشرفت برای زحمتکشان و سازمان‌های سندیکاییشان بسیار اهمیت است. سطح زندگی توده‌های وسیع مردم از حل صحیح آن تبعیت می‌کند. بدین جهت است که امروزه، در وضع ترازوی که حکمفرماست، جنبش‌سندیکایی بین‌المللی و ملی، همستگی خود را در مبارزه علیه سیاست نواستعماری تشدید می‌کنند. زیرا این سیاست برده ساختن همیشگی خلق‌های نواستقلال با افزارهای تحویل و شانتاژ اقتصاد است. زیرا این سیاست غارت آشکار در هم کشورهای و خلق است.

سود متوسط سالیانه‌ای که انحصارهای چند ملیتی توسط شعبات خود در کشورهای در حال توسعه بدست می‌آورند، ۲/۵۶ دلار در برابر یک

کدهی تلخ و سیاه خود را می‌نمایاند. در راه اجرای "عدالت اسلامی" اشکال کوچکی وجود دارد: طبق قانون قصاص زن نصف مرد است! "در مقابل دو و چشم زن، یک چشم مرد قصاص می‌شود و اگر زن بخواهد دو و چشم مرد را قصاص کند باید نصف دایه چشم را که ۵۰۰۰ درهم می‌شود بپردازد که معادل ۲۶۲۵ مقاله نقره است."

مریم زنی که کور شده است، می‌گوید: "من با تلاش زیاد آن را تهیه کرده و به دادگاه پرداخته‌ام."  
به راستی آدمی نمی‌داند بخندد یا بگرید! زنی که هردو چشمش را از دست داده و قریباً یک جنایت قساوت‌بار شده، به خاطر این که خودش نصف مرد و چشم‌هایش نصف چشم‌های مرد ارزش دارد، باید تازه ۲۶۲۵ مقاله نقره هم به مرد دستخوش بدهد! و مرد هم باید این پول را بپذیرد و رضایت بدهد که هردو چشمش را کور کند!

خواننده‌های که روزنامه را می‌خواند ناگاه با وحشت درمی‌یابد که دیوان بلخ افسانه‌ای، از پس قرون طولانی، زنده شده و در واقعیت شکل گرفته است. و با درماندگی و ناپاوری از خود می‌پرسد: کی ملت زجر دیده ما از شر این بختک سیاه عصر جاهلیت خلاص خواهد شد؟

دل سرمایه‌گذاری است. تنها همین یک واقعیت لزوم مطلق ایجاد همکاری و هماهنگی میان زحمتکشان کشورهای مختلف را در چارچوب فعالیت هر یک از انحصارهای بین‌المللی نشان می‌دهد.

وابستگی مالی کشورهای در حال توسعه منجر به آن شده است که مجبورند پیوسته وام‌های تازه‌ای دریافت کنند تا بهره وام‌های قدیمی خود را بپردازند. کاملاً آشکار است که این راه بسوی ترقی اقتصادی و پیشرفت هدایت نمی‌کند. در سال ۱۹۸۲ کشورهای "جهان سوم" ۲۹ درصد درآمد ارزی خود را برای بازپرداخت درصد وام‌های خود مصرف کرده‌اند. این رقم بطور متوسط برای همه کشورهای حساب شده و در بسیاری از آنها وضع به مراتب بدتر می‌باشد. مثلاً در حالیکه برای تمام اهالی کشورهای "جهان سوم" در سال ۱۹۸۲ حدود ۲۶۰ دلار وام بطور سرانه وجود داشت، این رقم در امریکای لاتین بیش از ۱۰۰۰ دلار بود.

طبیعی است که در چنین وضعی تنها ایجاد نظم نوین بین‌المللی اقتصادی که در آن منافع همه کشورهای و خلقها منظور شود می‌تواند به بیرون کشیدن کشورهای "جهان سوم" از پاتلاق بحران، که به گناه امپریالیسم در آن گرفتار آمده‌اند بیانجامد.

کشورهای سوسیالیستی از این خواست عاقلانه کشورهای نواستقلال پشتیبانی می‌کنند و خود سرمشق می‌دهند که مکانیسم نظم نوین اقتصادی چگونه باید عمل کند تا بسود کشورهای در حال توسعه باشد.

## کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

حساب بانکی ما:  
Sweden  
Stockholm  
Sparbanken Stockholm  
N: 040012650  
Dr. John Takman

NAMEH MARDOM		P. B. 49034	
No: 21		10028 Stockholm 49 Sweden	
OCT. 25, 1984			
		Price	
W. Germany	1,00 DM		
France	3,00 fr		
Austria	8 öS		
England	30 p		
Italy	600 L.		
USA	40cts		